

اشاره

در این نشست که با حضور سردبیر، اعضای هیئت تحریریه مجله و نیز چهار تن از دبیران ادبیات برگزار شد، درباره روش‌های تدریس و ارزشیابی و هر آن چه دبیران ادبیات فارسی از بدو ورود به کلاس تا پایان تدریس باید رعایت کنند، صحبت به میان آمد و حاضران راهکارهایی را پیشنهاد کردند. در شماره گذشته بخش اول این گفت و گو آمد و اکنون ادامه آن:

فرستی را فراهم کنم که فقط محور بحث ما این باشد که معلم چگونه باید وارد کلاس بشود. همان اولین لحظه تعیین کننده‌ترین لحظه است. من همیشه برای معلمان، کسانی که قرار است در آینده معلم بشوند، سؤالی طرح می‌کردم و آن، این بود که به نظر شما اولین جمله ورودی معلم به کلاس چیست. معلمان خیلی در این باره صحبت می‌کردند. بعد من می‌گفتم که اولین جمله نه سلام است نه بسم الله الرحمن الرحیم. نه معرفی خود؛ نحوه ورود شما به کلاس است. اینکه چگونه در را باز می‌کنید وارد کلاس می‌شوید، تصویر و تصویری از شما به مخاطب‌ها می‌دهد و گاهی مخاطب‌ها از روی همین کنش‌های شما می‌فهمند که با شما باید چگونه رفتار کنند.

دکتر سنگری: شما هندسه‌ای را از کار فراروی ما ترسیم کردید که هر بخش آن سه ضلع داشت. این که معلم باید انسان‌شناس باشد و انسان را با سه وجهش ببیند. من یک وجه دیگر هم به آن سه وجه اضافه کنم و می‌گویم که این وجه شامل دانش، روش، بینش و کنش است. پس معلم وجه کنشی انسان را هم باید دقیقاً بشناسد و اولین گام همین است که او در حوزه آموزش و پرورش از ساختار برنامه دقیقاً آگاه باشد. بحث شناخت ساختار را شما مطرح کردید با سه ضلع دانش آموز، معلم و درس. معلم باید دانش آموزشناس باشد؛ نیازها ابعاد وجودی و رخدادهایی را که او در همین لحظه تحت تأثیر قرار می‌دهند، بشناسد. معلم باید خودش و ظرفیت‌ها و توانایی‌های خودش را بشناسد؛ درس را هم بشناسد؛ یعنی دانش خود درس را. اینکه این درس چگونه باید عرضه بشود نه دانستن درس به معنای اینکه فقط محتوای دروس را بشناسد که گاهی ممکن است بدانند اما ندانند چگونه عرضه شود. برای اینکه وقتی شیوه عرضه را نداند، خود درس هم قربانی می‌شود. ما بارها در زندگی خودمان معلمانی را که از نظر علمی توانمند بوده‌اند اما روش تدریس خوبی نداشته‌اند و این باعث شده که نتوانند درس را به درستی عرضه کنند، تجربه کرده‌ایم. بعد بحث سه حوزه دیگر را شما مطرح فرمودید؛ مثلاً ورود به کلاس نکته بسیار مهمی است. حتی من دنبال این بودم که یک وقتی

روش‌های تدریس ارزشیابی

میزگردی با حضور دکتر محمدرضا سنگری، جواهر مؤذنی، غلامرضا عمرانی، دکتر حسین قاسم‌پور، دکتر بهنام علوی مقدم، دکتر حسین داودی، آسیه بهبودی، بهیاد صدیق پور، حسین صادقی و بهروز ثروتی

باید آرایه‌ها را طبقه‌بندی کنیم و مشخص شود که برای هر پایه و هر دوره‌ای چه آرایه‌هایی و چگونه مطرح شوند که دانش آموزان آرایه‌های مطرح شده در کتاب درسی‌اش لذت ببرد

گاهی اوقات همین اولین برخورد قضاوتی را ایجاد می‌کند که تا انتها می‌تواند روی کار شما مؤثر باشد. این‌که تعیین بکنید من کدام یک از این معلم‌ها هستم و در واقع، تکلیف خودم را با خودم روشن کنم: شناخت‌گرا یا فراشناخت‌گرا هستم، انسان‌گرا هستم یا خودگرا؟ و... پس از این به عناصر برنامه پرداختید و چهار عنصر محتوا، هدف، ارزشیابی و روش را مطرح کردید و درباره‌ی مبحث معرفت‌شناختی و اجرا و ارزشیابی حرف زدید. خیلی ممنونم از نکات خوبی که مطرح کردید. بسته الان فراهم شده است. شما تبر را برداشتید و ضربه‌ای هم به کنکور زدید و فرمودید که در همین کنکور هم می‌شود نفوذ کرد؛ یعنی، در عین حال که می‌توانیم در همین بدنه حرکت کنیم، می‌توانیم به سراغ خود کنکور هم برویم و در آن جا هم تأثیرگذار باشیم. حالا چگونه؟ به چه شکل؟ یا به قول امروزی‌ها مکانیزم (شیوه) کار چگونه باید باشد، باید به شکل قانونی کار هم اندیشید و اینکه اینجا نامه نوشته بشود یا جای دیگر و غیره. فعلاً اگر اجازه بدهید همان صحبت قبلی، ادامه پیدا کند. اگر دوستان در همین حوزه صحبت کنند، ممنون می‌شوم.

باید داشته باشند و چگونه باید به سراغ آن‌ها برویم. به نظر من به سلیقه خود معلم می‌شود این متون را سرکلاس مطرح کرد. ما در این جور کلاس‌ها برای هر مقطع شامل دبستان، راهنمایی، دبیرستان، و پایه اول پایه دوم و پایه سوم متنی را می‌گذاریم. مثلاً سعدی را می‌گذاریم پایه اول؛ چه متن‌هایی از سعدی برای پایه اول لازم است؟ برای پایه دوم چه متن‌هایی لازم است؟ و... اگر اینها را جابه‌جا درس بدهیم، مثلاً برای پایه اول دبیرستان بیاییم از غزل‌های عاشقانه سعدی شروع کنیم، به نظر من متن هدر می‌رود. دانش آموز هیچ آمادگی ذهنی‌ای ندارد و با آن حال و هوا آشنا نیست و ممکن است که بعدها دیگر به سراغ غزل‌های سعدی نرود. پس ما باید واقعاً متن‌ها را طبقه‌بندی کنیم. متأسفانه تا به حال هیچ طبقه‌بندی‌ای در این زمینه صورت نگرفته است. باید بدانیم که برای پایه اول راهنمایی به سراغ کدام شاعران و چه متن‌هایی برویم. پایه دوم و پایه سوم همین‌طور. تأکید من بر این است که این طبقه‌بندی‌ها برای مقطع راهنمایی و دبیرستان ادامه پیدا کند. دانش آموز نباید مستقیماً به سراغ



دیوان شعر یا کلیات سعدی بروید؛ چون مثلاً می‌گوییم روش خواندنش را بلد نیست یا مثلاً روش خواندن دیوان حافظ را بلد نیست و فکر می‌کند که آن هم مثل یک داستان یا رمان است اما بعد از خواندن، کلاً زده می‌شود.

بهروز ثروتی: اگر اجازه بدهید یکی دو نکته درباره خود درس، یعنی منبع تدریس و اینکه باید به سراغ چه متن درسی برویم حرف می‌زنم. البته با کتاب کاری ندارم و منظورم منابع فرادرسی و متون ادبی است. این متون ادبی چه ویژگی‌هایی

ما باید تقسیم‌بندی کنیم و باید ناشرانی هم باشند که متن‌ها را برای هر مقطع تحصیلی جدا کنند. متأسفانه این نقص هنوز هم در کتاب‌های درسی وجود دارد. مثلاً در کتاب دوم راهنمایی به سراغ شاعرانی رفته‌ایم که شعرشان مناسب مخاطب این سال نیست و شاعران دیگری در اولویت‌اند. در عین حال، باید به سراغ موضوعاتی برویم که لازم است در مقطع راهنمایی مطرح شوند؛ مثلاً موضوعات داستانی و روایی یا پند و اندرز یا توصیف. اینها موضوعاتی هستند که دانش‌آموز دوره راهنمایی را می‌توانند راضی کنند و او آن‌ها را می‌فهمد و درک می‌کند و می‌تواند از آن‌ها لذت ببرد.

برای دوره دبیرستان موضوعات دیگری باید مطرح شوند؛ مثلاً برای سال دوم و سوم غزل‌های عاشقانه یا موضوعات عارفانه. این تقسیم‌بندی هنوز انجام نشده است و به نظر من باید انجام شود. مورد دیگر درباره کتاب‌های درسی مشکلی است که درباره آرایه‌های ادبی وجود دارد و آن هم این است که دانش‌آموزان از آن چه ما تحت عنوان آرایه‌ها به آن‌ها درس می‌دهیم، هیچ لذتی نمی‌برند و آرایه‌ها هیچ تأثیری بر روح و ذهن دانش‌آموزان نمی‌گذراند؛ مثلاً در سال دوم راهنمایی دانش‌آموز می‌فهمد تلمیح چیست، اما اینکه چه لذتی قرار است از این تلمیح ببرد و چه اثری در روحش بگذارد، مشخص نیست یا مثلاً مفهوم تناسب و مراعات نظیر را در نهایت می‌فهمد اما این را که چرا آرایه را به او درس می‌دهیم، نمی‌تواند بفهمد. باید آرایه‌ها را طبقه‌بندی کنیم و مشخص شود که برای هر پایه و هر دوره‌ای چه آرایه‌هایی و چگونه مطرح شوند که دانش‌آموز از آرایه‌های مطرح شده در کتاب درسی‌اش لذت ببرد.

دکتر سنگری: ممنونم. شما به نکته‌ای کلیدی اشاره فرمودید. البته کمی سریع گذشتید ولی بحث حاکمیت سلیقه‌ها در تدریس، حوزه بسیار خوبی برای بحث و یکی از آسیب‌ها و آفت‌های جدی کار است. نکته مهم دیگری که باید مورد توجه مؤلفان باشد، فقدان طبقه‌بندی موضوعات درسی است؛ یعنی، اینکه هر مقدار از آموزه‌های ادبیات را در کدام سطح باید مطرح کرد. اینکه مخاطبان به چه چیزهایی نیاز دارند. اشاره‌ای هم داشتید به آرایه‌ها و فرمودید که دریافت هست و گاهی اوقات بچه‌ها از سر ناگزیری اینها را حفظ می‌کنند اما لذت ادبی اتفاق نمی‌افتد.

البته می‌دانیم که همه چیز در متن نیست؛ یعنی، هرچه متن را غنا بدهید و هرچه آن را متناسب هم بکنید، همه‌اش به این جا ختم نمی‌شود.

این مهم است که چه کسی این محتوا را دارد درس می‌دهد. زبانی‌ها می‌گویند یک دفترچه تلفن را به یک معلم خوب بدهید، به خوبی کلاس را اداره می‌کند. این خیلی معنادار است؛ یعنی اگر خودم از تلمیح لذت نبرم، نمی‌توانم آن را منتقل

هم بکنم. این نفی صحبت‌های حضرت‌عالی نیست. من این را در کنار موضوع طرح کردم که البته نکته بسیار مهمی است. امیدوارم ان‌شاءالله به این موضوع هم از جهاتی اشاره شود. البته در این جا به یک دفاع کوچکی هم از مؤلفان هم بپردازم.

بحث تألیف همه‌اش این نیست که شما آزادی عمل داشته باشید که معلوم باشد چه می‌خواهید بگویید و از اول تا آخر شما تصمیم بگیرید. گاهی راهی پیش پای شما وجود دارد که محدودتان می‌کند. القانات، تزیینات و سفارشات وجود دارد. خواسته‌ها هم هست. همه اینها بر کار مؤلف تأثیر می‌گذارد. تنها ما هم نیستیم، در هر نظامی مجموعه کتاب‌های درسی رسالت و مأموریتی دارند. بالاخره بخش عمده این مأموریت به نظام و حفظ نظام و انتقال ارزش‌هایی که از بالا به نظرشان می‌رسد که باید مطرح شوند، برمی‌گردد و این‌ها خود به خود محدود خواهند کرد؛ یعنی، چنین نیست که وقتی من می‌خواهم کتابی را تألیف کنم، اختیار تام داشته باشم که هر چه دلم می‌خواهد بیاورم. چیزهای دیگری هم هست. گاهی اوقات خط قرمزهایی هم وجود دارند که متن را محدود می‌کنند و گاهی بایسته‌هایی است که شما باید طرح کنید. در آن روزگاری که بنده بودم نزدیک ۴۴۵ خواسته داشتیم ظاهراً امروز به ۷۰۰ رسیده و این‌ها مراقبت هم می‌کنند و بالای سر کتاب می‌ایستند که آیا این را آوردید یا نیاوردید؟ به تصمیم‌گیری‌ها و ساختار کتاب تنه می‌زنند.

علوی مقدم: من در ادامه طبقه‌بندی ایشان نکته‌ای را بگویم. یکی از مسائلی که ایشان هم اشاره کردند، این است که گاهی ما اصل را فدای فرع می‌کنیم. به عبارتی، بیشتر درباره ادبیات صحبت می‌کنیم تا خود ادبیات. به قول حوزوی‌ها، گاه آن قدر به حواشی و آرایه‌ها و زیبایی‌های متن می‌پردازیم که آن اصل متن فراموش می‌شود و فدای آرایه‌ها و اجزا می‌شود.

این مشکلی است که مطرح است و شما اشاره جالبی کردید. مثلاً من معلم نوعی می‌روم تلمیح را درس می‌دهم. دانش‌آموز تلمیح را هم یاد می‌گیرد و این جا هنر من است که به عنوان معلم این تلمیح را آموزش داده‌ام. حال برش گردانم به متن و از او می‌خواهم که در متن مثلاً پنج تا تلمیح پیدا کند. من فکر می‌کنم این جاست که ادبیات و یادگیری آرایه خاصی که مدنظر داریم، محقق می‌شود.

یعنی در این جا سلیقه‌ها و روش‌های خاص معلم هم دخیل می‌شوند. معلمی هست که به قول شما خودش از بحث تلمیح لذت نمی‌برد و این آرایه را در حد تعریف آموزش می‌دهد و یک مثال هم می‌زند و تمام می‌شود. از طرفی، معلمی هم هست که خودش خیلی به این بحث علاقه‌مند است. او بحث را باز می‌کند و مطالب مختلفی را از جاهای مختلف می‌آورد و بچه‌ها را وادار می‌کند که در متن‌ها و درس‌های مختلف، چه کتاب درسی و چه کتاب‌های دیگر، به دنبال مطلب بروند و نمونه‌های آن را پیدا کنند. این جاست

گاه آن قدر
به حواشی
و آرایه‌ها و
زیبایی‌های متن
می‌پردازیم که
آن اصل متن
فراموش می‌شود
و فدای آرایه‌ها و
اجزای می‌شود

ما باید
تقسیم‌بندی
کنیم و باید
ناشرانی هم
باشند که متن‌ها
را برای هر مقطع
تحصیلی جدا
کنند. متأسفانه
این نقص هنوز
هم در کتاب‌های
درسی وجود
دارد. مثلاً در
کتاب دوم
راهنمایی به
سراغ شاعرانی
رفته‌ایم که
شعرشان
مناسب مخاطب
این سال نیست و
شاعران دیگری
در اولویت‌اند

که به نظر من یادگیری اتفاق می‌افتد، ولی متأسفانه چون این مسئله فردی است و ما آن را به صورت کلی نداریم، این قضیه در نظام آموزشی‌مان یکی از مشکلاتی است که باعث می‌شود پیشتر در سطح دانش بمانیم و به سطوح بالاتر نفوذ پیدا نکنیم.

بهر روز ثروتی: منظور من این است که دانش آموز آرایه‌ها را متوجه می‌شود و ولی ممکن است بپرسد که ما برای چه به این می‌گوییم آرایه؟ من خودم از متن‌های مختلف هم شاهد آورده و خواسته‌ام



که در این متن‌ها هم آرایه را بیابند ولی اینکه دانش آموز می‌گوید برای چه به این می‌گوییم آرایه، این چه تأثیری بر ذهن و روح من دارد، تفاوت کنش یا کارکرد مثلاً تلمیح با واج‌آرایی با مثلاً تشبیه چیست؟ این چه کارکردی در وجود من دارد؟ این مهم است و گرنه به نظر من دانش‌آموزان به‌سادگی می‌توانند تلمیح را تشخیص بدهند و پیدا کنند و بفهمند که چرا به آن‌ها آرایه می‌گوییم.

علوی مقدم: خب اینجا باید پروژکتور دیدگاهمان را قدری بالاتر ببریم؛ یعنی، کلی‌تر به قضیه نگاه کنیم و مجموعه را کامل‌تر توضیح بدهیم و این‌ها را اجزایی از یک کل بدانیم. من فکر می‌کنم که در این صورت، خیلی از این مسائل حل خواهند شد.

آسیه بهبودی: من فکر می‌کنم که یک دانش‌آموز بتواند پایش را از این قضیه هم فراتر بگذارد و خودش متنی را بسازد که

در آن آرایه‌های ادبی، مثلاً تلمیح، وجود داشته باشد. او بعد احساس می‌کند که لذت می‌برد.

دکتر سنگری: بله. یعنی ورود خود دانش‌آموز به موضوع نباید صرفاً انفعالی باشد؛ طوری که ما روی ذهنش خط‌کشی کنیم. او از اینکه خودش هم بتواند خلق کند، لذت می‌برد و این امر به

مانایی و ماندگاری موضوع درسی هم کمک خواهد کرد. عمرانی: اجازه بدهید من کمی موضوع را به عقب برگردانم. آنچه آقای ثروتی مطرح فرمودند، به نظر من یک راه جدیدی را باز کرد. یک شاخه جدیدی بود که خواهش می‌کنم این را موضوع یک جلسه قرار بدهیم. چون مطلب آن قدر گسترده هست که بشود در یک جلسه درباره آن فکر کرد. اما بحث ما روی صحبت‌های آقای قاسم‌پور ماند که نکات خوبی را مطرح کرده بودند. خواهش می‌کنم برگردیم و همان را ادامه بدهیم و بحث روش‌های تدریس و ارزشیابی را پی بگیریم.

دو نکته را هم خودم می‌خواستم خدمتان عرض کنم. نحوه ورود معلم به کلاس، رفتار معلم و آن چه باید در میدان مبارزه با جهل بداند، چیزهایی بود که در گفتار آقای قاسم‌پور آمد. اگر توجه کرده باشید، ایشان در آخر به اینجا رسیدند که ما باید راهی را پیدا کنیم که در پیچه را رو به آن سمت باز کنیم و بعد مبحث باز شدن راه‌هایی را در کنکور مطرح کردند. من می‌خواهم همین قسمت بحث ایشان را ادامه بدهم. آیا همین که چندبار این موضوع طرح شده است که کنکور می‌خواهد حذف شود، نتیجه همین حرف‌ها نیست؟ من معتقدم که نتیجه همین حرف‌های ماست و ما این قدرت را داریم که در کنکور نفوذ کنیم، به آن جهت بدهیم و حتی حذفش کنیم.

من شخصاً معتقدم که می‌شود به کنکور جهت تازه‌ای بدهیم و بعد گام‌های جدید دیگری برداریم که بعد، میدان برای بقیه آن چه ایشان می‌فرمایند یعنی، اصول آموزش، اصول ارزشیابی اصول رفتن به کلاس و... باز شود.

اشاره می‌کنم به این مطلب و فقط همین قدر می‌گویم که یکی به من گفت که تو در صحرای عرفات کار مهم‌تر از این ندانستی که به وزیر آموزش و پرورش بگویی این کنکور را نمی‌شود کاری برایش کرد! بلافاصله پس از برگشتن از حج، سمینار آسیب‌شناسی کنکور را گذاشتند. ما باید یا کنکور را برداریم یا به آن جهت بدهیم؛ آن طور که می‌خواهیم. آن وقت راه باز می‌شود برای اینکه روش‌ها را با آن چه می‌خواهیم و کتاب می‌خواهد، متناسب کنیم.

دکتر سنگری: بسیار خوب، تکاپو برای نفوذ به کنکور و جهت دادن یا حذف آن هم می‌تواند جزء برنامه‌های ما باشد. می‌شود به محورهایی که آقای قاسم‌پور گفتند برگردیم و بحثمان سمت‌وسوی مشخص‌تری بیابد.

دکتر قاسم پور: شرط لازم برای یک معلم ادبیات روش‌شناسی است. من از بحث‌های قبلی استفاده می‌کنم و از اینجا به بعد به روش‌شناسی روش‌های تدریس می‌پردازم. اگر آن هرم سه وجهی آموزشی را دوباره در نظر بگیریم، تا این‌جا تجربیات تدریس را دربرمی‌گیرد و دو وجه دیگر آن همیشه ناشناخته و پنهان است. وجه روشن وجه دانشی کلاس ادبیات است؛ یعنی، معلم و دانش‌آموز و کنکور و آزمون همه در پی انتقال دانش‌اند. حالا اگر یک درجه این هرم را بچرخانیم، وجه روشی فراروی ما قرار می‌گیرد. من سفارش می‌کنم این است که این جمع بیابند و در پرونده سال تحصیلی خود بر وجه روشی متمرکز شوند. وجه بینشی معمولاً در دل وجه دانشی قرار می‌گیرد. آن وجه خود به خود به دست می‌آید. من معلم باید بروم و روش‌ها را یک‌بار مطالعه کنم. اولین شرط هم مطلع شدن من از الگوهای طراحی آموزشی است. خوب... مطالعه می‌کنم ببینم در زمینه طراحی آموزشی چند مدل وجود دارد؟ ۴۰ تا در ایران با توجه به اصل بومی‌سازی، ما چند تا از این مدل‌ها را می‌توانیم بفهمیم یا در کلاس به کار بگیریم؟ من اعتقاد این است که ما ۲ تا از این ۴۰ تا را انتخاب کنیم.

ما طراحی آموزشی را، که بحث کاملاً مستقلی است، می‌توانیم در فعالیت‌های گروه‌های آموزشی استان تهران و دیگر استان‌ها، هم‌چنین در مجله رشد و... برای سال بعد مبنا قرار بدهیم و به معلمان اطلاعات لازم را در این زمینه بدهیم. نکته دوم خود روش‌ها هستند و من باید موضع و جهت خودم را، که فردی است یا گروهی و... تعیین کنم.

این که کلاس فعال است، نیمه‌فعال است یا غیرفعال، روش تدریس سنتی است یا نوین، فعالیت‌هایم درون کلاسی یا برون کلاسی هستند و... تا این‌ها روشن نشوند، وقتی من وارد کلاس شوم محتوا می‌آید و برایم تعیین تکلیف می‌کند. پس باید قبلاً این‌ها را تعیین کرده باشم و بعد وارد کلاس درس شوم. اگر درس زبان‌شناسی است، چون من روش‌ها را نمی‌شناسم و از قبل تصمیم نگرفته‌ام که گروهی تدریس کنم یا تدریسم با مباحثه و تعامل همراه باشد، پس باز محتواسم که به جای من تعیین می‌کند.

نکته سوم اینکه باید بدانیم که کدام روش برای تدریس متون ادبی مناسب‌تر است. ما سه روش استقرا، قیاس و تمثیل داریم و معلم ادبیات باید یکی از این سه روش را به کار بگیرد. آن ۱۰۰ روش به گونه‌ای برگرفته از این ۳ روش مادر یا اصلی است.

کتاب ادبیات دوره دبیرستان به گونه‌ای ساختار بندی شده که با روش قیاسی سازگار است؛ یعنی ما باید از خودمان بپرسیم که چرا درس‌ها درآمد دارند. باید بدانیم که درآمد دقیقاً با روش تدریس پیش‌سازمان‌دهنده، که از ویل آن را پیشنهاد می‌کند، متناسب است. کافی است دبیر ادبیات به این نکته توجه کند و ببیند که مثلاً روش قیاسی با پیش‌سازمان‌دهنده چقدر باهم سازگارند. بخش دستور زبان دقیقاً براساس روش استقرایی و

مدل تدریس آن تفکر استقرایی است و می‌تواند بومی‌سازی شود. از میان آن ۴ عنصر برنامه ادبیات، هدف و محتوا در دست معلم نیست ولی روش و ارزشیابی در دست معلم است. گرچه ارزشیابی هم حدود ۵۰ درصدش در دست ماست. به این ترتیب، باید برای بخش‌هایی که در دست ماست تدابیری بیندیشیم. گاه معلم به دلیل سنتی شدن فرایند آموزش خود جرئت نمی‌کند دست به ابتکار بزند و روشی را به کار ببرد که در برنامه و جای دیگری گفته نشده است.



در سال‌های ۷۴-۷۳ تا ۷۵ این بحث‌ها و کاربرد روش‌های تدریس را شروع کردیم. اما معلمان نخواستند، تا اینکه در سال ۸۸-۸۹ دبیران ادبیات گفتند که ما تازه متوجه می‌شویم که اینها خیلی خوب‌اند.

ما در فعالیت‌های بعدی خود باید به بخش روش‌شناسی روش‌های تدریس ادبیات بهای بیشتری بدهیم. اگر اطلاعات لازم را به معلمان خودمان ندهیم، آن‌ها هم نمی‌دانند. فقط ۲ واحد بررسی کتب دبیرستان در دانشگاه هست که احتمالاً استاد آن درس هم این بحث‌ها را نمی‌داند.

دانشجو با گذراندن ۱۴۴ واحد درسی طی ۴ سال، دانش زبان و ادبیات و احتمالاً بینش را می‌گیرد اما روش را نداریم. در کلاس‌های ادبیات راهنمایی و دبیرستان شخصی ناظر بر نحوه تدریس را نداریم و این ممکن است سبب بشود که ۳۰ سال از تدریس یک معلم بگذرد، در حالی که طی این ۳۰ سال بدون

اولین گام یک دبیر ادبیات فارسی این است که ساختار آموزشی برنامه خودش را بشناسد. این ساختار یک هرم سه‌وجهی یا سه‌ضلعی است که در یک ضلعش دانش‌آموز، در ضلع دیگر آن معلم و در ضلع دیگرش درس قرار دارد. مهم نیست چه درسی باشد. بنابراین، اولین گام این است که معلم این سه ضلع را خوب بشناسد

معلم ادبیاتی که بدون طراحی وارد کلاس می‌شود، علامه دهر هم باشد نمی‌تواند از عهده کلاس بر بیاید. از عهده کلاس بر آمدن به معنای مبصر بودن نیست که بچه‌ها ساکت بنشینند. به معنای پانزدهی خوب است؛ یعنی، کلاس چه برآیند و باز خوردی برای ما داشته باشد

روش، تدریس کرده باشد. برای معرفی کردن هر روش متناسب با هر درس برای معلمان هم من در خدمت شما خواهیم بود.

دکتر سنگری: ماحصل این قسمت از صحبت‌های حضرت‌عالی بخش طراحی آموزشی است و اینکه در ادامه و دل این مسئله، به آرامی روش‌ها را طرح کنیم. مسئله انطباق روش‌ها بر تدریس زبان و ادبیات فارسی هم مطرح است و اگر از این روش‌های مطرح امروزی نیز بگذریم، دست‌کم می‌توانیم روش‌های سنتی خودمان را، که استقرا و قیاس و تمثیل است، بازسازی و بازنگری کنیم.



حسین صادقی

اگر به محتوا توجه کنیم، خود محتوا به ما جهت می‌دهد. علاوه بر محتوا خود مخاطب هم خیلی مهم است. توانایی و نحوه اندیشیدن دانش‌آموزی که در منطقه ۱۵ تهران زندگی می‌کند، قطعاً با دانش‌آموز ساکن منطقه ۱ یا ۳ تفاوت دارد و تدریس به او روش‌های متفاوتی را می‌طلبد.

باید شیوه یاد گرفتن را به او یاد بدهیم و بستری را فراهم کنیم که درس ادبیات کاربردی شود و دانش‌آموزان هم این را درک کنند که ادبیات فارسی در زندگی روزمره آن‌ها کاربرد دارد. لازم است فرهنگ مطالعه را گسترش بدهیم؛ به‌طوری که دانش‌آموز بدون مطالعه کتاب نتواند بخوابد و بداند که ادبیات در موفقیت او در زندگی دخیل است. در عین حال، به مطالعه او جهت بدهیم.

دکتر سنگری: نکته مهمی است که گاهی معلمان ادبیات روش را می‌دانند اما نمی‌دانند آن را چگونه اجرا کنند و چگونه فاصله بین دانش و اجرا را طی کنند. گاهی معلم می‌ترسد که دانش‌آموز در برابر روش او مقاومت کند یا اگر روشی را در تدریس به کار بگیرد، می‌ترسد که نتواند کتاب را به موقع تمام کند. ما باید چگونه یاد گرفتن را به آن‌ها بیاموزیم.

ما در دوره‌های آموزشی می‌دیدیم که هرگاه دبیر را درگیر می‌کنیم که در مقابل دیگرانی که هم رتبه و هم‌مشان خودش هم هستند، روشی را اجرا کند، جرئت و جسارت این را می‌یابد که در کلاس هم به اجرای آن اقدام کند.

عمرانی: من اجازه می‌خواهم که بگویم آقای دکتر قاسم‌پور موضوع روش‌ها را چند سال متوالی در مجله رشد ساده کردند و نوشتند. اگر ایشان این‌ها را استخراج کنند و با نمونه‌ها و الگوهای عملی، که در کلاس‌ها به اجرا درآمده و دوستان از کار خودشان نوشته‌اند، تلفیق کنند و به صوت یک کتاب ساده و همه‌فهم در اختیار دوستان بگذارند، خیلی خوب است.

دکتر سنگری: بله، صرف اطلاعات دانشی روش کافی نیست. دانستن روش با اجرای آن فاصله دارد. البته بسیار خوب است اما کافی نیست.

بهیاد صدیق‌پور: من فکر می‌کنم که تخصص آقای دکتر قاسم‌پور همین است و چندین سال هم تجربه انتقال آن را در دوره‌های ضمن خدمت داشته‌اند. و چندین مقاله هم در این زمینه نوشته‌اند. پیشنهاد می‌کنم که به ازای هر درس یک روش را هم که خودشان فرمودند، ارائه کنند؛ چون این مجله بسیار عمومیت دارد و مندرجات آن به اطلاع همه دبیران ادبیات

حسین صادقی: اگر مطالعه خوبی روی روش‌ها و الگوهای برتر تدریس داشته باشیم، می‌توانیم خیلی راحت‌تر این‌ها را به معلم ادبیات معرفی کنیم و به او یاد بدهیم که چگونه روش را در تدریس به کار بگیرد. گاهی معلم روش را خوانده است ولی نمی‌داند که در تدریس چگونه باید آن را به کار بگیرد.

اگر بتوانیم کسانی را که توانسته‌اند به شکلی توانمند از این الگوها استفاده کنند بشناسیم و سرگروه‌های استان‌ها آن‌ها را به معلمان ادبیات معرفی کنند، این خیلی کمک می‌کند که معلم ادبیات بتواند روشمند حرکت کند. آقای دکتر گفتند که

خواهد رسید. البته در یک جشنواره هم این الگوها مطرح شد اما جشنواره به نسبت مجله بسیار محدود است. من مطمئنم که اغلب شرکت کنندگان در جشنواره حتی CD و نمونه‌های آن را ندیدند.

اما اگر در مجله مطرح شود، توسط آقای دکتر قاسم‌پور، معلمان با این موضوع درگیر می‌شوند و بسیار از آن استقبال می‌کنند. حالا این که به صورت کتاب هم درآید، خوب است اما تحقق پذیرفتن آن نسبت به مجله بسیار دور است. مجله در بین دبیران ادبیات عمومیت دارد.

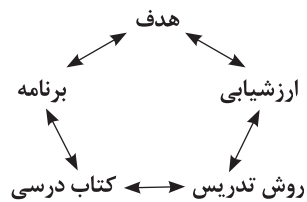
دکتر سنگری: بله، پیشنهاد خوبی است معلمان ادبیات هم خیلی خوب می‌توانند با شناخت این‌ها مصداق‌یابی کنند و یک الگو را مثلاً روی ۵۰ درس که شامل متن ادبی، زبان، نگارش، تاریخ ادبیات یا آرایه و... باشد، پیاده کنند. کافی است الگو درست فهمیده شده باشد. البته دوره آموزشی هم می‌تواند باشد که آقای دکتر قاسم‌پور باید این را طرح کنند و دوستانی که این آموزش را می‌بینند، با دریافت این الگوها، آن‌ها را آرام آرام پیاده کنند. طبیعتاً آقای دکتر قاسم‌پور یک بخش از این کار را می‌تواند انجام بدهند و آن اصل بزرگ‌تر را، که می‌گویند ماهیگیری است، به معلمان بیاموزند. در این صورت، بسیاری مسائل حل خواهد شد.

حسین داوودی: من در این‌جا می‌خواهم خاطره‌ای را نقل کنم و به این ترتیب، از استاد همایی یادی کنم. خاطره از دورانی است که ایشان طلبه بودند و برای ما که در دوره دانشجویی در خدمتشان بودیم، نقل می‌کردند که رفته بودم شمال. در کنار چشمه‌آبی پیرمردی نشسته بود و من هم که ادب مآبی‌ام گل کرده بود، از او پرسیدم: «پیرمرد، قوت غالبتان چیست در اینجا؟» او چیزی نگفت. بعد در دلم به خودم نهیب زدم که مرد حسابی این چه سؤالی است؟ این پیرمرد چه می‌داند که قوت غالب چیست. بعد گفتم: «بیخشد منظور من این است که غذاتون چیه؟ ما بیشتر نان می‌خوریم. شما چطور؟ گفت: «بله، ما بیشتر برنج می‌خوریم. این مثال را برای ما زد که بیشتر باید فضا را در نظر بگیریم و این معرفت‌شناسی است که باید در نظر بگیریم و گرنه موفق نمی‌شویم. این بیت را هم گفت که از مولوی گرفته بود

نشود جز خروش الا الله هر که او در اله، لا گردد

عمرانی: ما از همه چیز از جمله معلم و مخاطب و روش و ارزشیابی و نوع تدریس سخن گفتیم اما هیچ کدام از این‌ها جایگاهشان نسبت به دیگران تبیین نشد و مشخص نشد که

آن‌ها با هم چه ارتباطی دارند، من چنین مدلی را ترسیم کرده‌ام که می‌شود اجزایی را به آن اضافه یا از آن کم کرد. اگر بخواهیم چیزهایی را که درباره‌شان صحبت کردیم و صحبت خواهیم کرد یک‌جا متمرکز کنیم، بهتر است چنین مدلی داشته باشیم و تأثیر آن‌ها را هم بر یکدیگر در نظر بگیریم و با توجه به آن تأثیر و تأثر صحبت کنیم.



دکتر سنگری: درست است. در این دایره نسبت این اجزا و عناصر در این دایره باید کاملاً در نظر گرفته شود و این رفت و برگشت‌ها کاملاً تبیین گردند.

نسبت ارزشیابی با هدف، نسبت ارزشیابی با روش تدریس، نسبت این سه با کتاب درسی و کتاب درسی با برنامه و برنامه با هدف؛ این‌ها باید کاملاً تبیین شوند و طبیعی است که در تبیین و تحلیل هیچ موضوعی ما از عناصر دیگر فارغ نیستیم و اصلاً جزیره‌ای نمی‌شود هیچ چیزی را بررسی کرد و هر چیزی با یک مجموعه همراه است و ما در بحث روش قطعاً باید مسائل بالادستی را کاملاً ببینیم و از آن‌جا حرکت کنیم و خودمان را به روش برسائیم.

آسیه بهبودی: من به عنوان معلمی که تدریس می‌کند و نظر دبیران دیگر را هم می‌داند، احساس می‌کنم که از این همه اصول و بیان روش‌های مختلف و... واقعاً خسته شده‌ایم. ما به یک شیوه مصداقی، که واقعاً بشود آن را اجرا کرد، نیازمندیم. من درس‌های پیش‌دانشگاهی را به شیوه بسیار موفق در کلاس تدریس کرده‌ام. شیوه این است که درس‌ها را اصلاً در کلاس معنی نمی‌کنم. فکر می‌کنم این توهین‌آمیز است؛ هم به کتاب هم دانش‌آموز و نظر من نباید به دانش‌آموز تحمیل شود. من از روی شعر می‌خوانم؛ همه به لحن من توجه می‌کنند و اگر هم چیزی را نفهمند، اندیشه حاکم بر شعر را درمی‌یابند. درنهایت، دانش‌آموزان فقط معنی چند لغت را نمی‌دانند که من به عنوان رهبر آن‌ها را در جهت درک معنای آن لغات هدایت می‌کنم. البته آن‌ها درنهایت همه شعر را می‌فهمند.

دکتر سنگری: سپاسگزارم.

گاهی
بایسته‌هایی
است که شما باید
طرح کنید. در
آن روزگاری که
بنده بودم نزدیک
۴۴۵ خواسته
داشتیم می‌گفتیم
طالبان داشتیم
ظاهراً امروز به
۷۰۰ رسیده و
این‌ها مرا قبت
هم می‌کنند و
بالای سر کتاب
می‌ایستند که آیا
این را آوردید یا
نیاوید

